

درآمدی بر ادبیات تطبیقی

فرانسوا یوست

ترجمه

دکتر علی رضا انوشیروانی

دکتر لاله آتشی

رقیه بهادری

تهران

۱۳۹۷



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه و راهنمای تدریس کتاب
۱۱	پیشگفتار نویسنده
بخش اول: رشته ادبیات تطبیقی	
۱۸	فصل اول: چشم‌انداز تاریخی ادبیات تطبیقی
۳۴	فصل دوم: معنی ادبیات جهان
۴۵	فصل سوم: ادبیات تطبیقی: نظریه‌ای در ادبیات
بخش دوم: ارتباطات: شباهت‌ها و تأثیرات	
۶۴	فصل چهارم: مقدمه
۷۵	فصل پنجم: درون‌ذاتیت یا تأثیرپذیری؟ ژان - ژاک روسو و اندیشه امریکای شمالی
۱۰۷	فصل ششم: روسیه در ادبیات فرانسه: نقاط عطف یک کشف
بخش سوم: نهضت‌ها و جریان‌های ادبی	
۱۳۶	فصل هفتم: مقدمه
۱۴۴	فصل هشتم: درسی در یک واژه: «رمانتیک» و رمانتیسیم اروپایی
۱۷۵	فصل نهم: آگروتیسیم ادبی
بخش چهارم: ژانرها و فرم‌ها	
۲۰۶	فصل دهم: مقدمه
۲۱۴	فصل یازدهم: رمان رشد و کمال در آلمان، انگلیس و فرانسه
بخش پنجم: بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها، مضمون‌ها	
۲۳۸	فصل دوازدهم: مقدمه
۲۶۰	فصل سیزدهم: توماس بکت در داستان و نمایشنامه اروپا

صفحه	عنوان
۲۹۱	فصل چهاردهم: تیپ اسطوره‌ای: ویلیام تل
۳۱۶	فصل پانزدهم: خودکشی: عنصرهایی از مضمون‌های ادبی
۳۵۲	منابع
۳۵۶	واژه‌نامه
۳۵۷	نمایهٔ گزیدهٔ آثار
۳۵۹	نمایهٔ گزیدهٔ نام‌ها

مقدمه و راهنمای تدریس کتاب

به یاد روان شاد استاد ابوالحسن نجفی
«آن که می خواستم من باشم»

۱. مقدمه

فرانسوا یوست در دهم ژوئیه ۱۹۱۸ در لوسیرن سوئیس به دنیا آمد. او در ۱۹۴۷ از دانشگاه فرایبورگ آلمان و در ۱۹۵۶ از دانشگاه سوربن پاریس دو مدرک دکتری دریافت کرد. او چند سال در دانشگاه‌های فرایبورگ و زوریخ در سوئیس تدریس کرد. سپس برای مدت دو سال (۱۹۶۱-۱۹۶۳) در مقام استاد مدعو برای تدریس به دانشگاه کلرادو در بولدر رفت و در امریکا رحل اقامت افکند و در کسوت استاد تمامی تا ۱۹۶۵ در گروه ادبیات فرانسه آن دانشگاه تدریس کرد. تخصص او توأمان ادبیات فرانسه و ادبیات تطبیقی با تأکید بر ادبیات قرون هفدهم و هجدهم اروپا بود. او با پنج زبان اروپایی آشنایی کامل داشت. یوست در ۱۹۶۵ دانشگاه کلرادو را ترک کرد و ریاست گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه ایلینویز در اوربانا - شمپین را پذیرفت و بنیان‌گذار این رشته در این دانشگاه برتر جهان شد. مدت سه سال در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته ادبیات تطبیقی دانشجوی این استاد فاضل و گشاده‌رو و بذله‌گو و فروتن بودم، صفاتی که جمع آن‌ها در یک استاد بسیار کمیاب است. کتابی را که ترجمه آن پیش روی شماست در محضر استاد یوست گذراندم. او چشم‌اندازهای روشنی در قلمرو ادبیات تطبیقی به روی من گشود و برای اولین بار مرا با چارچوب نظری و روش تحقیق در این رشته آشنا ساخت. دانشجویانش بسیار او را دوست داشتند و او را پدر ادبیات تطبیقی امریکا می‌شناختند. اهل تفکر و تحقیق بود و و روحیه پرسشگری را در دانشجویانش تقویت می‌کرد. یوست در ۱۹۸۸ بازنشست شد و به سوئیس بازگشت. او در دوم ماه مارس ۲۰۰۱ در سن ۸۲ سالگی در برن سوئیس درگذشت و در زادگاهش لوسیرن به خاک سپرده شد.

ترجمه این کتاب نه تنها برای ادای دین و احترام به این دانشور بزرگ است بلکه کارِ سترگ و جامع‌ترین و آموزنده‌ترین کتاب درسی ادبیات تطبیقی است. یوست در این کتاب

به خوبی توانسته است شاکله منسجمی از نظریه و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی را ارائه دهد. سبک نگارش کتاب روشن و یکنواخت است. در بخش اول، کتاب خواننده را با پیشینه تاریخی و فلسفی ادبیات تطبیقی آشنا می‌کند و در چهار بخش بعدی چهار حوزه عمده پژوهشی این دانش نوپا را از بُعد نظری و کاربردی تبیین می‌کند. این کتاب به زبان‌های مختلف ترجمه شده و در دانشگاه‌های معتبر دنیا در سنامه اصلی ادبیات تطبیقی بوده است.

دو دلیل برای ترجمه این کتاب که در ۱۹۷۴ به چاپ رسیده است، وجود دارد. اول، هر پژوهشگر ادبیات تطبیقی که بخواهد با این دانش نوپا در علوم انسانی آشنا شود باید درک درست و جامعی از تاریخچه، ماهیت نظری و حوزه‌های پژوهشی آن داشته باشد که این کتاب به بهترین وجه از عهده این کار برآمده است. دوم، این کتاب برای فضای دانشگاهی ایران که در قلمرو ادبیات تطبیقی در آغاز راه است و ناگزیر دچار کج‌روی‌ها و کژتابی‌هایی شده است بسیار راهگشاست. بدون تردید، نظریه‌های جدیدتری بعد از این کتاب مطرح شده‌اند ولی در مقام یک استاد مسلم ادبیات تطبیقی آینده علمی این رشته را پیش‌بینی کرده و اشاراتی به آن‌ها داشته است، از جمله مطالعات بین‌رشته‌ای و ارتباط ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی. از این گذشته، از هیچ نویسنده یا کتابی در هیچ رشته‌ای نمی‌توان انتظار داشت که فصل‌الخطاب باشد. دانش بشری در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و تجربی در حال پیشرفت و تحول است و دانش ادبیات تطبیقی از این تحولات دور نبوده است. مع‌هذا یوست توانسته است در این کتاب حوزه‌های پژوهشی بنیادین و سنتی این رشته را به روشنی توضیح دهد، حوزه‌هایی که هنوز پس از گذشت بیش از چهار دهه از تاریخ چاپ کتاب مورد توجه پژوهشگران ادبیات تطبیقی در سراسر دنیا است و هیچ دانشجوی جدی ادبیات تطبیقی بی‌نیاز از دانستن آن نیست. حوزه‌های پژوهشی تأثیر و تأثر، توارد، مکتب‌ها و نهضت‌ها، ژانرها، مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها و شخصیت‌های ادبی، و مطالعات بین‌رشته‌ای، موضوع مقالات و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌های معتبر در شرق و غرب بوده و هستند. البته ضروری است که در ترجمه‌ها و تألیفاتی دیگر به حوزه‌های جدیدتر پژوهش در ادبیات تطبیقی نیز پرداخته شود تا تصویری به‌روز و جامع از رشته ادبیات تطبیقی به دست آید. بدون تردید، ادبیات تطبیقی مانند هر دانش دیگری پوست می‌اندازد و هر روز تازه می‌شود.

۲. راهنمای تدریس کتاب

یکی از برجسته‌ترین مزایای این کتاب روش تحقیق علمی و متقن آن است بدین معنی که روش تحقیق هر فصل را می‌توان به موارد مشابه در ادبیات سایر ملل و فرهنگ‌ها تعمیم داد و به یافته‌های

جدیدی رسید. ذکر این نکته ضروری است که هدف ما صرفاً ترجمه کتابی سودمند نبوده است. هدف اصلی تدوین درسنامه‌ای جامع برای دانشجویان و علاقه‌مندان رشته ادبیات تطبیقی بوده است، لذا نیازهای مخاطب و جامعه ادبی ایران را همواره در نظر داشته‌ایم. در مواردی توضیحاتی در پانویس بدان افزوده‌ایم؛ یک فصل از کتاب (فصل دوازدهم متن اصلی) را، به دلایلی که توضیح داده خواهد شد، حذف کرده‌ایم، در مواردی برخی مثال‌هایی را که ممکن است برای مخاطب ما ناآشنا باشد و صرفاً بر حجم کتاب می‌افزاید، حذف کرده‌ایم. به جای آن، سؤالاتی برای بحث در کلاس بدان افزوده‌ایم که علاوه بر راهنمای تدریس می‌تواند راهنما و الهام‌بخش پژوهش‌های بیشتر در رشته ادبیات تطبیقی در ایران باشد. به سخن دیگر، در ترجمه این کتاب، بدون آن که در مفاهیم کتاب تغییری داده شود، همواره پژوهشگر و دانشجوی ایرانی را در نظر داشته‌ایم. سعی کرده‌ایم که زبان کتاب، چون متن درسی است، روان و حتی الامکان رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد. آشنایی عمیق و تسلط رشک‌برانگیز استاد یوست بر ادبیات کلاسیک و مدرن غرب باعث شده است که کتاب مملو از ارجاعات به نویسندگان، شاعران، آثار و مکان‌های کمتر شناخته شده‌تر باشد، و این امر تلفظ صحیح اسامی را به زبان اصلی بس دشوار می‌نمود. این مبین آن است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید با چند زبان و سنت ادبی آشنا باشد.

چنان که پیش‌تر گفته شد رشته تخصصی نگارنده این سطور رشته ادبیات تطبیقی بوده است و این کتاب را حدود دو دهه به زبان اصلی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه تدریس کرده‌ام و از این بابت از دانشجویان خوش ذوق و با انگیزه و پرسشگر تشکر و قدردانی می‌کنم. سؤالات هر فصل نتیجه سالیان تدریس و تحقیق بوده و با دقت و متناسب با فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی و برای تدریس در دانشگاه‌های ایران تدوین گردیده است. برای هماهنگی در تدریس این کتاب پیشنهاداتی در زیر آورده‌ایم که می‌تواند با خلاقیت‌های آموزشی هر مدرس همراه شود و بر سودمندی کتاب بیفزاید. یوست کتاب را به پنج بخش تقسیم کرده و هر بخش دارای چندین فصل است. بخش اول به کلیات این رشته دانشگاهی می‌پردازد. یوست از همان ابتدا این دانش را «رشته»، یعنی دانش ادبی مستقل، می‌نامد و به بررسی پیشینه تاریخی آن می‌پردازد. آن‌گاه می‌توان شاخه‌ای از دانش را رشته دانشگاهی مستقلی محسوب نمود که دارای چارچوب نظری و روش تحقیق و حوزه‌های پژوهشی مستقل و قائم‌بالذات باشد؛ به سخن دیگر، قلمرو خاص خود، گروه دانشگاهی و استاد و انجمن علمی و نشریات تخصصی در زیرشاخه‌های علمی خود را داشته باشد. ادبیات تطبیقی چنین بوده است: در بدو تولد و طفولیت در دامن ادبیات ملی رشد کرده و به تدریج به نهالی نوپا و جوان تبدیل و موجودی مستقل شده است که زیرشاخه‌های بسیار گونه‌گونی دارد. بدین سان، هم‌اکنون رشته

ادبیات تطبیقی دیدگاه‌ها و زمینه‌های جدیدی برای پژوهش گشوده است که مطالعات میان‌رشته‌ای شاخص‌ترین ویژگی آن است.

فصل اول کتاب به این نکته می‌پردازد که ظهور و رشد ادبیات ملی در اروپا از دوران رنسانس همراه با افول زبان لاتین و گسترش زبان‌های بومی آغاز شد. هرچند، به گفته رنه ولک، رشد ادبیات ملی در اروپا انگیزه‌های میهن پرستانه داشت ولی موجب تنوع و غنای ادبی‌ای شد که پایه و اساس ادبیات تطبیقی را تشکیل داد. این نکته که تنوع فرهنگی چاشنی حیات فکری است و ادبیات تطبیقی در پی یافتن روحیه مشترک بشری در میان این تنوع‌هاست در این فصل مورد تأکید قرار گرفته است. مروری بر راه‌اندازی کرسی‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های معتبر دنیا و انتشار مجلات تخصصی که برخی از آن‌ها تا امروز هم به صورت مرتب چاپ می‌شوند و قدمتی بیش از نیم قرن دارند، شاهدی بر مدعای نویسنده مبنی بر رشد و توسعه ادبیات تطبیقی در جهان است. در فصل دوم از بخش اول، یوست مفهوم ادبیات جهان را در چارچوب فکری گوته توضیح می‌دهد و بر ضرورت آشنایی پژوهشگران ادبی با ادبیات جهان تأکید می‌کند. شناخت دقیق ادبیات ملی آن‌گاه به دست می‌آید که به ادبیات سایر ملل نیز توجه کنیم. در فصل سوم از بخش اول، یوست به چیستی و فلسفه ادبیات تطبیقی می‌پردازد و از این رشته به مثابه نظریه‌ای جدید در ادبیات یاد می‌کند. این فصل یادآور کتاب معروف رنه ولک با عنوان *نظریه ادبیات* است. در این فصل یوست به یکی از کج‌فهمی‌های رایج ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند که چگونه واژه «تطبیقی» موجب بدفهمی درباره این رشته شده است و تلاش می‌کند هدف علمی این رشته را با ذکر نمونه روشن سازد. شایسته است مدرسان کتاب این نکته را مؤکد کنند که تفاوت اصلی ادبیات تطبیقی با ادبیات ملی در محدوده قلمرو آن است. فلسفه ادبیات تطبیقی بر این اصل استوار است که ادبیات پدیده‌ای کلی و انسانی است، لذا از مرزهای زبانی و جغرافیایی و سیاسی عبور می‌کند. ادبیات تطبیقی همان ادبیاتی است که مانند رودخانه عظیمی به شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم شده است، اما در پایان همه با هم به یک دریا می‌ریزند که دربرگیرنده تمام احساسات و آرزوها و دردها و رنج‌های بشری است. مردم ستمدیده آفریقا، سیاه‌پوستان امریکا، مردمانی که در اثر جنگ و ویرانی مجبور به ترک وطن و خانه شده و آواره صحرا و بیابان شده‌اند، بومیان و بردگان و زنان و کودکان و اقلیت‌هایی که مورد تهاجم و استثمار قدرت‌های بزرگ قرار گرفته‌اند، همگی در قالب ادبیات از رنج‌ها و تلاش خود برای آزادی و رسیدن به سعادت سخن گفته‌اند. به سخن دیگر، ادبیات تطبیقی دربرگیرنده ادبیات همه ملل و فرهنگ‌ها و زبان‌ها و نژادها و جنسیت‌هاست و هیچ ادبیاتی را از دایره خود بیرون نمی‌گذارد. ادبیات تطبیقی بدون ادبیات ملل مختلف نمی‌تواند وجود داشته باشد. در واقع، ادبیات تطبیقی رویکردی برای شناخت عمیق‌تر ادبیات ملی است. در این فصل یوست

همچنین اصول سه مکتب سنتی ادبیات تطبیقی یعنی مکتب فرانسوی، مکتب امریکایی و مکتب روسی (یا اروپای شرقی) را برمی‌شمارد و به تفاوت‌های آن‌ها اشاره می‌کند. این فصل با تأکید بر نظریه رنه ولک مبنی بر ادبیات به مثابه پدیده‌ای کلی و بشری پایان می‌یابد.

بخش دوم کتاب به معرفی اولین حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی یعنی ارتباطات ادبی می‌پردازد. این حوزه که شامل تأثیرات و تواردها می‌شود گسترده‌ترین زمینه پژوهشی در قلمرو ادبیات تطبیقی است. در فصل چهارم ابتدا یوست زیرمجموعه‌های این حوزه از جمله منبع الهامات، اقبال یا پذیرش ادبی، تصویرسازی، و مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات و سایر هنرها را با ذکر مثال توضیح می‌دهد. این زیرمجموعه‌ها به مکتب خاصی تعلق ندارند ولی هر یک روش‌های تحقیق خاص خود را دارند که عدم آشنایی با آن موجب کج‌روی می‌شود، لذا توجه و دقت خاص مدرسان این کتاب را می‌طلبد. برای مثال، در پژوهش منبع الهامات باید به خاطر سپرد که هدف صرفاً یافتن منابع الهام یک نویسنده نیست. پیگیری و یافتن منابع فقط آغاز کار است. هدف این است که پی ببریم نویسنده تأثیرپذیر چگونه این منابع و الهامات را از آن خود ساخته است. تأثیرپذیری به معنی تقلید نیست و همراه با خلاقیت نویسنده تأثیرپذیر است. وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی کشف و تبیین این خلاقیت در بافتار تاریخی و فرهنگی نویسنده تأثیرپذیر است. درباره اقبال یا پذیرش ادبی نویسنده‌ای در فرهنگی دیگر نباید فقط به جمع‌آوری ترجمه‌های آن نویسنده در فرهنگ دیگری اکتفا کرد بلکه باید علل موفقیت او را در فرهنگ مقصد جست. و از همه مهم‌تر این که نباید نظریه اقبال یا پذیرش ادبی در قلمرو ادبیات تطبیقی را، به‌رغم برخی هم‌پوشانی‌ها، با رویکرد نقد خواننده‌محور اشتباه گرفت. تصویرسازی هم فقط محدود به بازگویی و شرح تصویر دیگری در فرهنگی دیگر نمی‌شود بلکه باید به علل مختلف شکل‌گیری تصویرهای کلیشه‌ای از دیگری نیز توجه کرد. شوربختانه، ادبیات تطبیقی بسیار مساعد «سطحی‌نگری» و پژوهش‌های «باسمه‌ای» است که در دستان افراد ناکار آزموده صدچندان می‌شود. «چطوری» و «چرای» دو سؤال مهم در روش تدریس این کتاب است. در همین فصل یوست به حوزه مهم ترجمه پژوهی اشاره می‌کند چون بسیاری از تأثیرات ادبی از طریق ترجمه صورت گرفته است. نیت و طرز تفکر و تسلط مترجم به زبان اصلی و شرایط فرهنگی و تاریخی زمان ترجمه از جمله عوامل مؤثر در حوزه تأثر ادبی هستند. مدرسان این کتاب باید هر چه بیشتر بر این نکته تأکید نمایند که پژوهش در هر یک از زیرمجموعه‌های ارتباطات ادبی باید با روش تحقیق علمی انجام شود و گرنه تحقیق به نتیجه ارزشمندی نخواهد رسید.

فصل‌های پنجم و ششم نمونه‌های کاربردی بخش اول کتاب است. فصل پنجم

«درون‌ذاتیت یا تأثیرپذیری؟ ژان-ژاک روسو و اندیشه آمریکای شمالی» به سؤال مهمی در حوزه تأثر ادبی پاسخ می‌دهد. این فصل نشان می‌دهد که چگونه یوست از دو نظریه فرانسوی و آمریکایی برای بیان منظور خود استفاده می‌کند. به سخن دیگر، یوست که پیرو مکتب آمریکایی است هیچ ابایی ندارد از این که از روش مکتب فرانسوی، یعنی ارائه شواهد و مدارک تاریخی، استفاده کند تا آنجا که او را از هدف اصلی ادبیات تطبیقی دور نسازد. آیا روسوئیس^۱ یا اندیشه‌های روسویی در نیگه دنیا قبل از ظهور آثار روسو در امریکا وجود داشته است؟ آیا اندیشه‌های روسو با اندیشه متفکران آمریکایی در تعامل بوده‌اند؟ آیا وقتی ما از ارتباط اندیشه‌های روسو با متفکران آمریکایی سخن می‌گوییم از تأثیر ادبی صحبت می‌کنیم یا توارد ادبی؟ یا هر دو؟ در اینجا مدرسان کتاب باید روش تحقیق بسیار دقیق یوست و دانش وسیع او در هر دو حوزه را برای دانشجویان توضیح دهند. یوست با ارائه مدارک تاریخی متقن نشان می‌دهد که اندیشمندان آمریکایی با آثار روسو آشنایی داشته‌اند، ولی اصول و گرایش‌های فکری روسویی در فضای فرهنگی قاره جدید از قبل وجود داشته است. لذا تعیین مرز میان درون‌ذاتیت یا توارد و تأثر ادبی امر ساده‌ای نیست. در بهترین حالت باید فضای فکری و فرهنگی تأثیرپذیرنده برای پذیرش تأثیر مهیا باشد. بدین سان یوست در پایان این فصل به این نتیجه می‌رسد که ادبیات پایه و اساس وحدت فرهنگی در گستره پهناور جهان است. در فصل ششم «روسیه در ادبیات فرانسه: نقاط عطف یک کشف» یوست موضوع ارتباطات ادبی را از زاویه دیگری می‌نگرد. فرانسوی‌ها عمدتاً تا قرن هجدهم با ادبیات روسیه آشنا نبودند. این آشنایی با ترجمه ادبیات روسی به زبان فرانسه آغاز شد و امکان اولین ارتباطات اندیشگانی بین دو فرهنگ و ادبیات فراهم آمد. فرانسویانی که نگاهی فرودستانه و مخدوش از ادبیات روسی داشتند به تدریج از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در قضاوت‌های کلیشه‌ای و متعصبانه خود تجدید نظر کردند و با آثار فاخر ادبیات روسی آشنا شدند و رمان‌نویسان بزرگ روسی در فرانسه به شهرت رسیدند. فرانسویان کشف کردند که تا چه حد می‌توانند از ادیبان روسی بیاموزند و از آن برای غنای ادبیات ملی خود استفاده کنند. این فصل از کتاب با این نکته اساسی پایان می‌یابد که ما همه از هم می‌آموزیم و باید از تعصبات و پیش‌داوری‌هایی که حجاب راه است پرهیز کنیم.

بخش سوم کتاب به دومین حوزه پژوهشی ادبیات تطبیقی یعنی نهضت‌ها و جریان‌های ادبی می‌پردازد. در فصل هفتم طبق روال کتاب، یوست ابتدا درباره چارچوب نظری این مبحث صحبت کرده و واژه‌های کلیدی از قبیل مکتب، نهضت، جریان و روند را تعریف می‌کند و تفاوت‌های آن‌ها را برمی‌شمارد. اصولاً در هر تحقیقی لازم است واژه‌های کلیدی به‌روشنی تبیین شوند چون احتمال این که افراد مختلف تعریف‌های مختلفی از این واژه‌های تخصصی در ذهن داشته باشند

بسیار زیاد است. مدرسان کتاب باید توجه دانشجویان را به این نکته جلب نمایند که مکتب‌ها و جریان‌های ادبی، به‌رغم برخی تشابهات، در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف معانی صریح و ضمنی مختلفی دارند و در زمانه‌های مختلفی نیز ظهور کرده‌اند. رمانتیسم در ادبیات اروپا، برای مثال، با رمانتیسم در ادبیات فارسی مشابهاتی دارد ولی از آن بالاتر تفاوت‌هایی نیز دارد که نادیده گرفتن آن‌ها به «سطحی‌نگری» و «بی‌مایگی» می‌انجامد. از اینجاست که مطالعه تطبیقی مکتب‌ها و جریان‌های ادبی در فهم دقیق‌تر نویسندگان و شاعران و به‌طور کلی ادبیات ملی سودمند و راهگشاست. مکتب‌های ادبی فی‌البداهه و در خلأ به دنیا نمی‌آیند و زاینده فرهنگ و تاریخ جامعه خود هستند. عمر و رشد و گسترش آن‌ها در جوامع مختلف نیز متفاوت و به عوامل متعددی وابسته است که پژوهشگر ادبیات تطبیقی باید در چنین مطالعاتی به این ریزه‌کاری‌ها توجه کند.

یوست در فصل هشتم «درسی در یک واژه: «رمانتیک» و رمانتیسم اروپایی» و فصل نهم «اگزوتیسم ادبی» دو مثال کاربردی در حوزه مطالعه تطبیقی مکتب‌ها و جریان‌های ادبی ارائه می‌دهد. فصل هشتم با تعریف و تاریخچه واژه «رمانتیک» در اروپا آغاز می‌شود. با خوانشی دقیق خوانندگان متوجه می‌شوند که معنای این واژه در کشورهای اروپایی و زمانه‌های مختلف متفاوت بوده است، هرچند مفاهیم کلی را در همه آن‌ها می‌توان سراغ گرفت. مدرسان هنگام تدریس این فصل می‌توانند به ادبیات رمانتیک ملل شرقی، به‌ویژه ادبیات فارسی، اشاره کنند و به بررسی مشترکات مکتب رمانتیسم در ادبیات شرق و غرب پردازند. جریان ادبی اگزوتیسم در فصل نهم مقوله متفاوتی از مکتب رمانتیسم است. جریان ادبی مانند مکتب ادبی ویژگی بین‌المللی و وسیعی ندارد بدین معنی که دایره نفوذ آن محدودتر است و به اشکال گوناگون در سرزمین‌های مختلف بروز می‌یابد. در این فصل هم یوست تحول معنایی واژه «اگزوتیک» را در فرهنگ‌های مختلف و ادوار گذشته و حال بررسی می‌کند و نمونه‌های متعددی از اگزوتیسم ادبی ارائه می‌دهد. ماهیت خاص اگزوتیسم فقط محدود به ادبیات نیست و در سایر هنرهای شنیداری و بصری نیز قابل مشاهده و بررسی است. این دو فصل، مانند فصل‌های دیگر کتاب، دلیلی بر جهانی بودن پدیده ادبیات است.

بخش چهارم کتاب به مطالعه تطبیقی ژانرها و فرم‌ها اختصاص یافته است. در فصل دهم یوست نظریه ژانر را توضیح می‌دهد و به زیرمجموعه‌های آن اشاره می‌کند و می‌افزاید که ژانرها محصول تمدن‌های خاصی هستند و با تمدن‌ها رشد کرده، از بین می‌روند لذا همه آن‌ها لزوماً در همه جای دنیا ظهور نمی‌کنند. و اگر بعضی از آن‌ها جهانی باشند قوانین یکسانی ندارند. به هر حال ژانرشناسی تطبیقی می‌تواند سیر و تحول ژانرهای ادبی و کاربرد آن‌ها را در فرهنگ‌های مختلف نشان دهد. برخی ژانرها از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل

می‌شوند و در فرهنگ مقصد شکل و محتوای متفاوتی پیدا می‌کنند. در فصل یازدهم یوست ژانر «رمان رشد و کمال در آلمان، انگلیس و فرانسه» را بررسی می‌کند. مانند فصل‌های قبلی ابتدا نویسنده تعریفی جامع از رمان رشد و کمال را ارائه می‌دهد و سپس مثال‌های کاربردی از سه ادبیات آلمان و انگلیس و فرانسه می‌آورد و به ویژگی‌های کلی و تفاوت‌های آن در ادبیات این سه کشور اشاره می‌کند. در این فصل یوست نگاه خاصی به رمان معروف *کارآموزی ویلهلم مایستر* اثر گوته دارد که آغازگر این گونه رمان در ادبیات اروپا بود. از نظر یوست ظهور رمان رشد و کمال در قرن هجده و نوزده در صحنه اروپا با دغدغه‌های آموزشی و تربیتی آن دوران ارتباط داشته است. این نکته در ژانرشناسی تطبیقی حائز اهمیت بوده و شایسته است پژوهشگران ژانرشناسی تطبیقی از بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای در ظهور و رشد ژانرهای جدید غافل نشوند. فصل دوازدهم کتاب (متن اصلی) که عنوان آن بررسی تطبیقی «سانت^۱ (غزل‌واره) در ادبیات اروپا» است به دلیل آن که معادل مشابهی در ادبیات فارسی نداشت و مثال‌ها طبیعتاً از اشعار ادبیات اروپایی انتخاب شده بودند در این ترجمه حذف شد.

فصل دوازدهم از بخش پنجم کتاب به بررسی نظری یکی دیگر از حوزه‌های پژوهشی گسترده ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه بن‌مایه‌ها، تیپ‌ها و مضمون‌ها می‌پردازد. در ابتدا نویسنده واژه‌ها و مفاهیم کلیدی را توضیح می‌دهد و به چالش‌های پیش روی پژوهشگر این حوزه اشاره می‌کند. تیپ ادبی نیز مضمونی ادبی است که تشخیص یافته و به استعاره تبدیل شده است. تیپ‌های شخصیتی ریشه مضمونی یا اسطوره‌ای یا تاریخی دارند که نویسنده در فصل‌های بعدی برای هر یک مثالی کاربردی می‌آورد. فصل سیزدهم «توماس بکت در داستان و نمایشنامه اروپا» به شخصیت تاریخی اسقف اعظم شهر کنتربری انگلستان در قرن دوازدهم اختصاص یافته است که بعدها به تیبی شخصیتی در ادبیات اروپا تبدیل شد. در ابتدا یوست زندگی‌نامه مختصری از این شخصیت تاریخی ارائه می‌دهد تا وی را در فضای تاریخی و فرهنگی خودش بررسی کند. وی به چهار اثر ادبی که همه از این شخصیت در خلق آثار خود الهام گرفته‌اند و آن را از آن خود ساخته‌اند اشاره می‌کند و روایت آن‌ها از بکت را در هر یک توضیح می‌دهد. دقت نظر یوست در بررسی این آثار به زبان‌های مختلف حکایت از دانش زبانی و دقت او در روش تحقیق دارد. هر داستان و نمایش برداشت خلاقانه و متفاوتی از شخصیت بکت است که اکنون به استعاره ادبی تبدیل شده است.

فصل چهاردهم از بخش پنجم به مطالعه «تیپ اسطوره‌ای: ویلیام تل» می‌پردازد. ویلیام تل

شخصیتی افسانه‌ای است که به استعاره ادبی تبدیل شده است. نمونه چنین شخصیت اسطوره‌ای در ادبیات فارسی آرش کمانگیر است که به اشکال مختلف در آثار نویسندگان ایرانی تجلی یافته و هر نویسنده‌ای به شکلی با خلاقیت ادبی او را از آن خود ساخته است. یوست ابتدا حماسه تل را بازگو می‌کند و سپس به دگردیسی این داستان و افسانه در چند کشور اروپایی می‌پردازد. شخصیت تل در داستان‌های متعددی ظاهر می‌شود ولی در هر کدام بستگی به بافت فرهنگی و زمانه شکل متفاوتی می‌گیرد. در اینجا مطالعه اسطوره‌ها، افسانه‌های قدیمی و ادبیات شفاهی عامیانه به کمک پژوهشگر ادبیات تطبیقی می‌آید تا بدین وسیله بتواند شباهت‌های موجود بین دو اثر ادبی را بر پایه افسانه‌ای مشترک بررسی کند. لذا توارد ادبی هم مبنایی دارد که ممکن است ریشه در سنت شفاهی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها یا کهن‌الگوهای مشترک بین فرهنگ‌های مختلف داشته باشد. بسیاری از مضمون‌های ادبی می‌توانند از تاریخ یا اسطوره یا روایت‌های مشترک گذشته از قبیل تقابل نیروهای نیکی و بدی سرچشمه گرفته باشند. البته همین جا باید متذکر شد که ادبیات تطبیقی با اسطوره‌شناسی تطبیقی فرق می‌کند. حیوانات اسطوره‌ای مانند سیمرغ و ققنوس یا سایر حیوانات دلیلی برای تشابهات ادبی در زبان‌های مختلف هستند ولی بررسی تفاوت‌های بسترهای فرهنگی که این روایت‌ها و اسطوره‌ها در آن شکل گرفته‌اند نباید از دید تطبیقگر دور بماند. در این فصل مدرسان کتاب مؤکد کنند و گوشزد نمایند که ادبیات تطبیقی «اسطوره‌شناسی تطبیقی» یا «رویکرد نقد اسطوره‌شناختی» نیست، اشتباهی که اغلب رخ داده است. یوست در این فصل با دقت این تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرد.

در فصل پانزدهم از بخش پنجم که آخرین فصل کتاب است یوست به بررسی «خودکشی: عنصرهایی از مضمون‌های ادبی» می‌پردازد. نویسنده روش تحقیق مشخصی در نگارش کتاب دارد. یوست ابتدا مفهوم کشتن خویش را از دید روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفی، اخلاقی و مذهبی با دقت و موشکافی بررسی می‌کند. این روش راه را برای بررسی تفاوت‌های این مضمون در ادبیات ملل مختلف می‌گشاید. او بحث را با *کمدی الهی* دانته شروع می‌کند، اثری که مرتکبان خودکشی را در جهنم قرار می‌دهد و به بسیاری از آثار ادبی دیگر، از جمله آثار شکسپیر، هوگو و فیتزجرالد هم اشاره می‌کند. اما در این میان رمان *ورتر*، اثر معروف گوته، نمونه‌ای کلاسیک است که یوست با جزئیات بیشتری دلایل خودکشی قهرمان رمان را بررسی می‌کند. بعد به سراغ ادبیات فرانسه و رمان *مادام بوواری* فلوربر و مضمون خودویرانگری می‌رود. مضمون‌ها و بن‌مایه‌هایی از قبیل تولد، مرگ، عشق، بیگانگی، غرور، قدرت‌طلبی، جست‌وجوی معرفت، میهن‌پرستی، فداکاری، شهادت، وفاداری، ایمان، مقاومت و صدها مضمون و بن‌مایه و دغدغه‌های دیگر هستی آن قدر جهانی‌اند که

پایانی برای آن نمی‌توان متصور شد. همچنان که یوست بیان می‌کند این مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها از عرصه ادبیات محض فراتر می‌روند و به مطالعه فرهنگ مربوط می‌شوند. اینجا ناگزیر مطالعات ادبی با سایر رشته‌های علوم انسانی ارتباط پیدا می‌کند و بین رشته‌ای و بین فرهنگی می‌شود.

فرانسوا یوست در این کتاب موفق شده است چهار حوزه پژوهشی عمده ادبیات تطبیقی را تشریح کند. او نظریه‌ها و مثال‌های کاربردی را با دقت انتخاب و ادغام کرده است. آنچه که همسان محتوای کتاب ارزشمند است روش تحقیق نویسنده است که در طول کتاب یکپارچه و منسجم است. هنگام تدریس این کتاب باید کوشش کرد تا ابتدا دانشجویان با چارچوب نظری و روش تحقیق هر حوزه از مطالعات ادبیات تطبیقی کاملاً آشنا شوند و از بدفهمی‌های رایج و قالب‌های کلیشه‌ای و سطحی مقایسه پرهیز کنند. همواره به یاد داشته باشیم که «تطبیق» هدف نیست. هدف از تطبیق رسیدن به درک عمیق‌تر از خلاقیت ادبی است. این خلاقیت‌ها بستگی به زمانه و فرهنگ شکل‌های متفاوتی می‌گیرد، لذا برای انجام هر مطالعه تطبیقی باید بر بافت ادبی و فرهنگی و تاریخی هر دو اثر تسلط داشت و علل تفاوت‌ها را نیز با دقت جویا شد. تنوع چاشنی حیات فکری بشر است ولی در پس همه تنوع‌ها و گوناگونی‌ها نوعی وحدت انسانی موج می‌زند و در هر وحدتی کثرت وجود دارد.

این کتاب نقد نظریه‌های ادبیات تطبیقی نیست. این کار به فرصت و اثر دیگری نیاز دارد. کتاب هم در زبان اصلی و به خصوص در ترجمه با نگاه درسنامه‌ای تنظیم شده است تا دانشجویان ادبیات در دوره‌های تحصیلات تکمیلی با ماهیت و روش تحقیق علمی در ادبیات تطبیقی آشنا شوند. امیدواریم این کتاب راه را برای راه‌اندازی این رشته نوپا در دانشگاه‌های ایران هموار سازد. ترجمه این کتاب نتیجه تلاش چندین ساله همکاران فاضل من خانم دکتر آتشی و خانم بهادری و نگارنده است که هر کدام ترجمه بخش‌هایی از این کتاب را بر عهده گرفتیم. البته مسئولیت هر کم‌وکاستی، بر عهده من است و خوشحال خواهم شد خوانندگان فرهیخته کتاب آن‌ها را به من گوشزد کنند. از خانم مژگان ضرغامی که با حوصله و دقت بی‌نظیر این کتاب را ویرایش کردند و همچنین از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، که همیشه و بی‌دریغ از تدوین درسنامه‌های رشته ادبیات تطبیقی حمایت کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم.

علی‌رضا انوشیروانی

شیراز، فروردین ۱۳۹۷

پیشگفتار نویسنده

دوران انزوای سیاسی و اقتصادی برای ملت‌های جهان به سرآمده است. فرهنگ غرب هم همین طور بین‌المللی شده است، پدیده‌ای که در آینه ادبیات به روشنی پیداست، هرچند قلمرو آن همواره به شکلی با مرزهای زبانی تعیین می‌شود. زیبایی آثار ادبی فقط با مضمون‌ها و افکار و ساختارها شکل نمی‌گیرند بلکه متأثر از ویژگی‌های خاص هر زبانی مانند صداها، وزن‌ها و تصویرهای واژگانی هم هستند. برنامه‌های آموزشی و پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که رویکرد صرفاً ملی به تاریخ ادبیات و نقد ادبی دیگر منسوخ شده است. این گرایش فکری جدید راه را برای تولد رشته دانشگاهی جدیدی باز کرده است: هر کس که به مطالعه ادبیات از دیدگاهی «جهانی» و نه صرفاً «ملی» علاقه‌مند است وارد قلمرو ادبیات تطبیقی شده است.

امروزه استادان و دانشجویان در بسیاری از کشورها به آموزش و فراگیری ادبیات تطبیقی مشغول‌اند. در ایالات متحده و کانادا نهادهای علمی به صورت منظم برنامه‌های آموزشی این رشته را آغاز کرده‌اند، در فرانسه ادبیات تطبیقی بخش الزامی «مجموعه دروس»^۱ است - آزمونی دولتی که راه را برای حرفه دانشگاهی، برای نامزدهای [آموزش عالی] در علوم انسانی، باز می‌کند. تقریباً تمام کشورهای قاره اروپا به خصوص آلمان و «کشورهای شمال غربی اروپا»^۲ و مجارستان و اتحاد جماهیر شوروی [سابق]، این روند را برای پژوهش‌های ادبی پذیرفته‌اند. در میان سایر کشورها، در چین و ژاپن و شمال آفریقا و استرالیا، هر روز استادان و پژوهشگران بیشتری برای رسیدن به بینش ادبی عمیق‌تر و تفاسیر و برداشت‌های متونی اصیل‌تر در نقد ادبی و تاریخ ادبیات به تطبیق‌گرایی^۳ روی می‌آورند.

اما این علاقه فزاینده به ادبیات تطبیقی، با فهم کامل و دقیقی از ماهیت و هدف‌های این رشته همراه نبوده است. کتاب‌های بسیار معدودی به صورت کافی و نظام‌مند به تبیین

1. agrégation

۲. این کشورها در ناحیه ساحلی شمال غربی قاره اروپا در ارتفاعی پایین‌تر نسبت به سایر کشورهای اروپایی قرار گرفته‌اند (Low Countries) - م.

3. comparatism

سرشت و موضوع این رشته پرداخته‌اند. هدف این کتاب روشن ساختن مفاهیم و روش تحقیق این رشته است. این کتاب به ادبیات تطبیقی نظری و کاربردی می‌پردازد و برای خواننده با فرهنگ به‌طور عام نوشته شده است، اعم از دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی یا مدرسان آن‌ها.

طرح کتاب بر تفکر عمل‌گرایانه مبتنی است. تمام دروس و آثار در زمینه ادبیات تطبیقی را، با در نظر گرفتن جایگاه ویژه‌ای برای نظریه این رشته، می‌توان در چهار گروه گنجانید. اولین گروه که بسیار ناممکن است به آثاری می‌پردازد که با یکدیگر قرابتی سازماندهی داشته‌اند. در این گروه پیوندها و همبستگی‌های خاص، به صورت تأثیر اثری در اثری دیگر، تشابهات بین چند اثر (چه ارتباط بین آن‌ها با یکدیگر به صورت گیرنده - فرستنده یا علت - معلول باشد) و ترجمه آثار مهم به زبان‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند. مطالعات بین‌رشته‌ای متعدد ادبیات تطبیقی مانند ادبیات در معنای روزمره آن و دیگر حوزه‌های فرهنگی از قبیل فلسفه و روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، موسیقی و نقاشی هم در همین گروه قرار می‌گیرند.

گروه دوم از گروه‌های چهارگانه‌ای که پژوهش‌های رشته ادبیات تطبیقی را می‌توان به آن‌ها تقسیم کرد شامل بررسی تطبیقی مکتب‌ها و جریان‌های ادبی - مانند رنسانس، باروک، کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم - است که ویژگی مراحل گسترش تمدن غرب است. هر قدر هم استعدادها و نویسندگی‌های چیره یا چشمگیر باشد، به هر حال اثرش بیانگر روح ادبی زمانه است، زیرا در برهه خاصی از فرهنگی که در آن به شخصیت فکری و هنری اش شکل داده، نضج گرفته و متولد شده است. گروه سوم به تحلیل آثاری می‌پردازد که از جنبه منظر فرم درونی و برونی یعنی ژانر به هم مرتبط‌اند. این گونه مطالعات که سالهاست به صورت سنتی در ادبیات ملی رایج است، حال در مقیاسی بین‌المللی بررسی می‌شوند. آخرین گروه شامل مطالعه مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها و شخصیت‌ها مانند اولیس، پرومته، دون ژوان و فاوست می‌شود. البته مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها ممکن است کاملاً انتزاعی و مجرد نیز باشند و موضوعاتی مانند وطن‌پرستی، قیام، دوستی و مرگ را هم شامل شوند.

این چهار گروه را می‌توان به عناصر اربعه در شیمی باستان یعنی هوا، آب، خاک و آتش تشبیه کرد. هوا، که وحدت‌بخش تمام جهان هستی است، نماد ارتباطات ادبی فراگیر است. آب بازنمایی نهضت‌های ادبی است. همان‌طور که جویبارهای آب تصویر کلاسیک گذر زمان است، مطالعه نهضت‌ها نیز باید ترتیب زمانی رخدادهای فرهنگی را در نظر بگیرد. حالات هنری و فکری رشد و گسترش می‌یابند همان‌طور که رودخانه از جریان باریکی در

سرچشمه آغاز می‌شود به سیلابی در دهانه آن ختم می‌شود. خاک تنها عنصر جامدی است که شکل‌های بادوام به خود می‌گیرد و، بنابراین، نماد ژانر ادبی است. و در پایان این تمثیل، آتش بیانگر مضمون و بن‌مایه، روح نیمه‌شفاف هر اثر ادبی است.

این استعاره‌ها فقط ابزارهایی برای یادآوری انواع مطالعات ادبیات تطبیقی نیستند: این‌ها بدین معنی نیز اشاره دارند که ادبیات برخلاف شیمی مدرن یک علم نیست، بلکه هنری است که در هر یک از این چهار رویکرد بر داوری‌های ارزشی متکی است. در ورای ابزارهای انتقادی و لوازم علمی و تمامی تفکرات جزئی، دنیای زیبایی‌شناسی، یعنی دنیای ادبیات اصیل، وجود دارد. هر چند ادبیات خود پاسخی متفکرانه می‌طلبد، فهم و تفسیر آن به دانشی وسیع از تاریخ گرفته تا مطالعات ادیان و هنرهای زیبا نیاز دارد. این جنبه‌های ادبیات تطبیقی تا حد ممکن در این کتاب مد نظر قرار گرفته‌اند.

اولین قسمت کتاب، بخش اول، به بررسی آغاز و رشد جامعه ادبی در اروپای غربی می‌پردازد، جامعه‌ای که با مفهوم ادبیات جهان و ادبیات تطبیقی، آن‌چنان که در امریکا، فرانسه، و اروپای شرقی شناخته شده است، از مرزهای زبانی فراتر می‌رود. در بخش‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم ابتدا مقدمه‌ای آورده شده است که چارچوب نظری هر بخش را تبیین می‌کند. هر یک از این بخش‌ها مثال‌های کاربردی خاص برای گروه‌های چهارگانه ادبیات تطبیقی هستند.

با وجود این، هیچ یک از این رویکردها به تنهایی به درک کامل پدیده ادبیات نمی‌انجامد. برای فهم این پدیده، یا دست‌کم نزدیک‌تر شدن به فهم آن، به بیش از این گروه‌بندی چهارگانه نیازمندیم. تمثیل عناصر اربعه که در بالا بدان اشاره کردیم باید در کنار هم در نظر گرفته شوند چون ماهیت آن‌ها از هم جداشدنی نیست. آن‌ها با هم و به‌طور مساوی به محیط انسان شکل می‌دهند. نه تنها یک رویکرد، بلکه دو یا سه یا هر چهار روش اساسی تحلیل و تحقیق را می‌توان هم‌زمان به کار برد. مطالعه ژانر مثلاً ممکن است ارتباط بین این چهار گروه را نشان دهد؛ یا مطالعه نهضت‌ها و جریان‌ها می‌تواند به روشن‌تر شدن مطالعه در حوزه مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها بینجامد. این منتقد است که باید، به اصطلاح، میزان مواد تطبیقی مورد نیاز خود را با توجه موضوع ویژه خود تعیین کند. بنابراین ادبیات تطبیقی را، با دزدیدن دو بیت از تاسوس، می‌توان چنین تعریف کرد:

از امتزاج خورشید، و آب، خاک، و هوا،

در ترکیبی همیشه متغیر مختلط

هر مسئله ادبی مهم عملاً مسئله‌ای چهاروجهی است.^۱

1. *The Complete Works of James Thomson*, ed. J. Logie Robertson (London, 1908), p. 155. *Seasons*, Autumn, lines 635-636.

این کتاب به هیچ وجه رویکرد تاریخی یا انتقادی به ادبیات تطبیقی ندارد. هدف کتاب آشنا ساختن خوانندگان با حوزه‌های اساسی چهارگانه پژوهشی در رشته ادبیات تطبیقی است. نمونه‌های کاربردی این کتاب بر منطقه جغرافیایی یا دوره تاریخی خاصی تمرکز ندارد. دلیل این که فرهنگ‌های آنگلو ساکسون یا رومی و ژرمن در مقایسه با فرهنگ‌های اسلاوی یا آفریقایی یا شرقی (هرچند به این فرهنگ‌ها امروزه بیش از گذشته توجه شده است) مورد تأکید بیشتری قرار گرفته‌اند، آشنایی خواننده غربی با این آثار است.

هیچ انسان‌شناسی تا به حال کهن‌الگوی «انسان تطبیقی»^۱ را کشف نکرده است. جای تعجب هم نیست؛ چنین کهن‌الگویی وجود ندارد. در جایی که پژوهشگران ادبی آنگلو ساکسون و رومی و ژرمنی لزوماً تلاش خود را بر یکی از این زبان‌ها متمرکز می‌کنند، تطبیقگر، هرچند که از یک حوزه فرهنگی یا دوره آغاز می‌کند، ولی قوت اصلی خود را از ترکیب عناصر متنوع در قلمرو وسیع ادبیات و رشته‌های متعدد مرتبط کسب می‌نماید.

گسترده‌گی قلمرو ممکن است محدودیت‌هایی هم از حیث محتویات کتاب ایجاد کند آن هم برای کتابی که قصد دارد رشته‌ای را به صورت فشرده و خلاصه معرفی کند. چون من برای خواننده‌ای می‌نویسم که علائق پژوهشی و دانش وسیعی دارد، به‌ناچار باید از مثال‌های کاربردی متنوع و متفاوتی هم استفاده کنم. در عین حال، موضوعات منتخب باید در سنت کلی علوم انسانی اهمیت ذاتی داشته باشند. به همین دلیل بررسی جامع و کامل هر نمونه میسر نبوده است. لازمه چنین امری نوشتن مقاله‌ای طولانی یا تک‌نگاری برای هر موضوع است. لذا فقط با اشاراتی به آثار رضایت داده‌ام هرچند ذکر اسامی و عنوان‌های متعدد نه تنها ناگزیر بلکه تعمدانه بوده است. این آثار می‌تواند الهام‌بخش پژوهش‌های بیشتر و مشابه دیگری باشد، به‌خصوص برای خوانندگان که ادبیات تطبیقی را نظامی برای بررسی تبادلهای دوسویه نمی‌دانند.

دلیل دیگر برای ترجیح دادن موضوعات گسترده به موضوعات محدود این است که بررسی‌های بسیار تخصصی تصویر مخدوشی از ادبیات تطبیقی به دست می‌دهد. درست است که تطبیقگر گاه به مطالعه جزئیات و سؤالات ریز مانند ارتباطات شخصی بین دو نویسنده یا نقش واسطه‌های فرهنگی علاقه مند است اما فراموش نکنیم که ادبیات تطبیقی در اساس و اصول نوعی نگاه کلی به ادبیات دارد. تلاش و امید تطبیقگر این است که اتحاد بنیادین جهان ادبی را نشان دهد. او در این آرمان با فاوست هم صداست که باید به دنبال چیزی باشیم که «جهان را در لایه‌های زیرین به هم پیوند می‌زند». اصل لاینفک رشته ادبیات تطبیقی باید از

1. *homo comparativus*

طریق مثال‌هایی نشان داده شود که ماهیت ترکیبی داشته باشند و نه تجزیه‌ای، مثال‌هایی که به نتایج کلی بینجامند و نه جزئی.

به برخی از موضوعاتی که در این کتاب به صورت موجز بررسی کرده‌ام، در کتاب دیگری، مجموعه مقالات ادبیات تطبیقی^۱، با در نظر داشتن این کتاب به صورت مبسوط پرداخته‌ام. به صورت مستقل، یا همراه با آن کتاب، هدف اصلی از نگارش این کتاب معرفی رشته ادبیات تطبیقی به اهل فرهنگ و دانشجویان و پژوهشگران آینده این رشته است که یکی از دشوارترین و پرکارترین رشته‌های علوم انسانی است.

فرانسوا یوست

اوربانا، ایلینویز